



سعادت، جوهر و کانون سیاست

سیاست و آیدۀ باستانی سعادت در نظر حکمای مسلمان

اگر قدرت را بتوان اصل بنیادین سیاست در معنای جدید دانست، سعادت جوهره‌نگاه قدما به سیاست است. فیلسوفان کلاسیک هر یک به نحوی به صورت بندی نظری ایده‌های پرداخته‌اند که به آن «eudaimonia» یا «سعادت» می‌گفتند. آنچه که از تفکر فلاسفه سه‌گانه کلاسیک یونان، یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو، در تعریف امور مشخص است، اینکه در نظر آن‌ها تعریف حقیقی امور مستلزم آن است که راهی به ذات و جوهر چیزها بیابند؛ اما معضل اصلی آن است که در مورد علم‌ها و دانش‌ها سخن از جوهره و گوهر دشوار است. سقراط بر آن بود که غایت یا، با تساهل، گوهر سیاست «سعادت» است و رسیدن به «سعادت» از طریق کسب «virtu» یا «فضیلت» متحقق می‌شود. از نظر سقراط بهترین روش زندگی برای اعضای مدینه این است که در پی فضیلت باشند نه در پی ثروت مادی. از آنجاکه بهترین فضایل فضایل عقلی است، در نظر سقراط تنها مردی دانا و فیلسوف مناسب حکومت بردیگران است. حاصل سخن سقراط - و به دیگر سخن افلاطون - بنیاد کردن سامان هستی بر عدل و حکمت است. بنابراین آنچه برای ما اهمیت دارد ارتباط درونی میان عدل، حکمت، سیاست و زندگی فراسواست که عنصری اساساً ایرانی در تفکر سقراطی - افلاطونی است و سیاست را از عرصه پولیس یونانی فراتر می‌برد. اما افلاطون اذعان دارد که ذیل ایتنای